
سیاست آمریکا در برابر کشورهای امریکای لاتین پس از جنگ سرد

پرویز امامزاده فرد*

دیباچه

این نوشتار روابط ایالات متحده آمریکا با کشورهای امریکای لاتین در سالهای پس از جنگ سرد را بررسی می‌کند. پرسش کلیدی پژوهش این است: چرا حساسیت‌های زیادی که رهبران آمریکا در طول قرن نوزدهم تا دهه ۱۹۸۰ نسبت به کشورهای امریکای لاتین و مناسبات این کشورها با قدرت‌های اروپایی و با دنیای شرق داشتند، پس از جنگ سرد دیگر وجود ندارد؟ چه عوامل سیاسی، استراتژیک، اقتصادی و فرهنگی این تغییر و تحول را توضیح می‌دهند؟

* دکتر پرویز امامزاده فرد، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج است.

(emamzadehfar@yahoo.com)

پذیرش: ۱۳۸۸/۲/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۱۰

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال ششم، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۸، صص ۸۷-۶۷.

به نظر می‌رسد مجموعه‌ای از عوامل مختلف از جمله تغییر در نظام بین‌الملل، جهانی شدن اقتصاد و ظهور منابع دیگر تهدید علیه منافع امریکا در جهان از یک سوی، و مبارزه با قاچاق مواد مخدر، نگرانی از مسائل مهاجرتی، سرازیر شدن پناهندگان امریکای لاتین، از سوی دیگر، در ایجاد تغییر و تحول در سیاست‌های گذشته واشنگتن در برابر این منطقه طی سالهای پس از جنگ سرد نقش بارزی را بازی کرده‌اند.

تعاریف عملیاتی

۱. **تغییر در نظام بین‌الملل:** پایان نظام دوقطبی و از بین رفتن تهدید انقلاب کمونیستی در منطقه امریکای لاتین در نتیجه آن
 ۲. **جهانی شدن اقتصاد:** اجتناب ناپذیر شدن بسط مناسبات سیاسی و اقتصادی کشورهای امریکای لاتین با قدرت‌های دیگر اروپایی و آسیایی
 ۳. **ظهور منابع دیگر تهدید علیه منافع امریکا در جهان:** ظهور تروریسم بین‌المللی در مناطقی خارج از امریکای لاتین
 ۴. **سیاست‌های گذشته واشنگتن در قبال منطقه امریکای لاتین:** سیاست‌های مبتنی بر ژئوپولیتیک، امنیتی، و استراتژیک و توجه به رویکردهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی این کشور در برابر این منطقه
- در این نوشتار، ابتدا، چارچوب نظری و پیشینه حضور و نفوذ ایالات متحده امریکا در منطقه امریکای لاتین مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس، تغییرات و تحولات صورت گرفته در سیاست واشنگتن در قبال منطقه در سال‌های پس از جنگ سرد بررسی می‌گردند و دلایل مختلف این تغییرات و تحولات توضیح داده می‌شوند.

۱ - چارچوب نظری

در مورد سیاست خارجی ایالات متحده در قبال کشورهای امریکای لاتین طی سالهای پس از جنگ سرد و نیز در ارتباط با تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بوقوع

پیوسته در این منطقه در سال‌های مزبور، روبه‌مرفته دو دیدگاه عمده وجود دارد: یکی خوشبینانه، که تئوری دموکراسی شدن ساموئل هانتینگتون مثال بارز آنست و دیگری بدبینانه، که توسط راست‌گرایان، و در مورد این بررسی توسط دیوید اسکات پالمر مطرح شده است.

۱-۱ - ساموئل هانتینگتون در کتاب خود، موج سوم دموکراسی، استدلال می‌کند که از بعد از انقلاب کبیر فرانسه، جهان شاهد سه موج دموکراسی بوده است: موج دموکراسی قرن نوزدهم، موج دموکراسی بعد از جنگ دوم و موج دموکراسی در امریکای لاتین و اروپای شرقی در سالهای اخیر که بخشی از آن به خاطر حمایت و پشتیبانی کلیسای کاتولیک این مناطق امکان پذیر شده است.^(۱) این دیدگاه می‌گوید، در سالهای پس از جنگ سرد سیاست خارجی امریکا در امریکای لاتین با شرائطی روبرو می‌باشد که کاملاً با شرائط دوران جنگ سرد، دهه‌های قبل از آن و یا با قرن نوزده تفاوت دارد. بنابراین، از نقطه نظر این دیدگاه، سیاستگذاران امریکا بایستی، به اصطلاح، نو آور باشند که نو را حلاوتی دگر است. به عبارت دیگر، آنان دنبال طرح‌ها و روش‌های جدید باشند و از جمله، فضای جدید سیاسی در منطقه با هوگو چاوزها و مورالس‌های آن را بپذیرند، نه اینکه علیه آن ستیزه کنند.

۱-۲. بر عکس دیدگاه بالا، دیوید اسکات پالمر از دانشگاه بوستون ماساچوست، سیاست امریکا در قبال امریکای لاتین در سالهای بعد از جنگ سرد را سیاستی شکست خورده و ناموثر توصیف میکند، زیرا روسای جمهور وقت امریکا، بیل کلینتون و جرج دبلیو. بوش، روی مسائل و اولویتهای دیگری تمرکز نموده و از امریکای لاتین غافل بودند. از نظر پالمر، سیاست امریکا در برابر منطقه در سالهای ریاست جمهوری بیل کلینتون بر روی چهار اولویت زیر قرار داشت:

۱. تلاش برای زمان بندی مجدد دیون کشورهای امریکای لاتین در راستای کمک به آن کشورها

۲. گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری امریکا در منطقه با توجه به اصول مندرج در

"اجماع واشنگتن"^۱، خصوصی سازی اقتصاد و آزادسازی تجارت و انضباط مالی

۳. دنباله روی از سیاست چندجانبه گرائی

۴. ارتقاء دموکراسی در کشورهای نظیر هائیتی، پرو، و مکزیک

اما پالمر می‌گوید که اولویت‌های سیاست کلینتون در امریکای لاتین عموماً تحت الشعاع حوادث بین‌المللی قرار می‌گرفت و مخدوش می‌شد. به عنوان مثال، کشته شدن ۱۸ سرباز امریکائی در سومالی در سال ۱۹۹۳ سبب شد که کلینتون رزمنای یو. اس. اس. هارلان کانتی^۲ را از بندر پورت او پرنس^۳ در هائیتی فراخواند که این خود سبب تداوم خشونت در آن کشور برای یک سال دیگر شد. یا متشنج شدن مناسبات امریکا و کوبا در پی سقوط هواپیماهای نجات غریق در سال ۱۹۹۶ منجر به امضای قانون هلمز-برتون برای تحریم کوبا شد که کلینتون قبلاً از انجام آن سر باز زده و به عادی‌سازی مناسبات واشنگتن با کوبا ادامه داده بود. و سرانجام دولت کلینتون اجازه داد که تا زمان سقوط پرزیدنت آلبرتو فوجیموری در سال ۲۰۰۰ در پرو، کارزار علیه قاچاق مواد مخدر ارتقاء دموکراسی را در این کشور تحت الشعاع خود قرار دهد. پالمر نتیجه می‌گیرد که دغدغه اصلی دولت کلینتون سیاست داخلی امریکا بود، تا سیاست خارجی و یا مسائل امریکای لاتین.

پالمر سیاست جرج دبلیو. بوش در قبال منطقه را هم تحت تاثیر "تمرکز بی‌امان سیاست خارجی امریکا روی خاورمیانه، پس لرزه‌های دیپلماتیک جنگ امریکا با عراق، شکست مذاکرات مربوط به مناطق آزاد تجاری در امریکای لاتین، تلاش‌های شکست خورده در زمینه اصلاح وضع مهاجرت و رجزخوانی‌های هوگو چاوز رئیس‌جمهور ونزوئلا" تبیین کرده و آن را به صورت به قهقرا رفتن سیاست امریکا در قبال امریکای لاتین توصیف می‌کند که نتیجه آن "روی کار آمدن روسای جمهوری در کشورهای امریکای لاتین بوده که به شدت با امریکا برخورد داشته اند"^(۴) از نظر این گونه از

1. Washington Consensus
2. the USS Harlan County from Port au Prince
3. Port au Prince

تحلیلگران سیاست خارجی امریکا، واشنگتن، برای احتراز از بدتر شدن اوضاع در امریکای لاتین، بایستی اصول سیاست خارجی و دیپلماسی خود در قبال منطقه را تغییر دهد.

۲ - پیشینه حضور و نفوذ ایالات متحده در امریکای لاتین

دولت ایالات متحده از زمان به استقلال رسیدن کشورهای امریکای لاتین در دهه‌های اولیه قرن نوزدهم تا کنون به این منطقه علاقه داشته است. اما این علاقه در مقاطع مختلف تاریخی به شیوه‌های مختلف بروز کرده است.

۱-۲- از قرن نوزدهم تا پایان جنگ سرد

نگرانی آغازین واشنگتن که کشورهای جدید تحت کنترل قدرت‌های اروپایی قرار بگیرند، منجر به ظهور دکترین مونروئه^۱ در سال ۱۸۲۳ شد. دکترین مونروئه، که در ابتدا اعلامیه‌ای تدافعی بود، بعدها و از طریق قرائت‌های متعدد به صورت خط‌مشی‌ای تهاجمی تغییر کرد. از این پس، دکترین مونروئه به مردم امریکای لاتین حکم می‌کرد که حق نداشتند به حکومت‌ها یا موسسات بازرگانی غیر نیمکره غربی زمین‌هایی را که راهبردی (استراتژیک) بودند، بفروشند. اینکه ایالات متحده در امریکای لاتین سعی می‌کرد تا دیون قدرت‌های خارج از نیمکره غربی از کشورهای منطقه را خود جمع‌آوری کند و به آنان بپردازد (قرائت روزولت از دکترین مونروئه^۲) تا بدین ترتیب حضور و نفوذ آن‌ها در این قاره را سد کند.

اندیشه دور نگاه داشتن امریکای لاتین از نفوذ دولت‌های اروپایی، مطرح شده در دکترین مونروئه در سال ۱۸۲۳ زمینه سازسیاست‌های امریکا در سال‌های بعد از اعلام دکترین شد از جمله نبردهایی با مکزیک، دیپلماسی قایق‌های توپدار با کشور کلمبیا بر سر کانال پاناما، جنگ با اسپانیا در ۱۸۹۸ و تصرف کوبا و پورتوریکو و سرانجام اعزام پی در پی تفنگداران دریایی امریکا به امریکای مرکزی و کشورهای حوزه کارائیب.

1. Monroe Doctrine
2. the Roosevelt's Corollary to the Monroe Doctrine

پس از اینکه در قرن بیستم استیلای امریکا بر کشورهای امریکای لاتین کاملاً مسجل شد، دولت واشنگتن در صدد برآمد از طرق قدرت نرم، نفوذ خود را در منطقه تعمیق و مستحکم نماید. واشنگتن این کار را از طریق‌های زیر انجام داد:

سیاست همسایه خوب روزولت^۱، تاسیس سازمان کشورهای امریکائی^۲ و خط‌مشی اتحاد برای پیشرفت جان اف. کندی^۳ و غیره.

اما وقتی در جریان جنگ سرد، ۱۹۸۹-۱۹۴۷، خطر و تهدیدی متوجه آن استیلا قرار می‌گرفت، امریکا با قدرت واکنش نشان می‌داد: از کودتا در شیلی، کاستاریکا، و گواتمالا و غیره حمایت کرد و نیز از دولت‌های سرکوبگر نیکاراگوئه، السالوادور و هندوراس پشتیبانی نمود. تفنگداران خود را به جمهوری دومینیکن، گرانادا و پاناما اعزام داشت، و کارهایی ازین قبیل.^(۳)

در دهه ۱۹۸۰، دولت ایالات متحده با دلمشغولی و نگرانی‌های متفاوتی نسبت به دهه‌های گذشته تر روبرو بود: در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان، ۱۹۸۱-۱۹۸۹، ایده ثولوگ‌های ضد کمونیست واشنگتن با معضل تغییر و تحول در ساختار سیاسی شوروی روبرو بودند، اینکه با قطعیت و یقین کامل نمی‌توانستند جهت حرکت شوروی دوران بعد از برژنف را به سوی مارکسیسم پیچیده تر یا عبور از آن ارزیابی نمایند.

۲-۲- تغییرات و تحولات صورت گرفته در سیاست امریکا در قبال منطقه در سالهای پس از جنگ سرد

در سالهای پس از جنگ سرد، دست کم دو تغییر مهم و اساسی در سیاست امریکا در برابر کشورهای امریکای لاتین رخ دادند:

۱. ایدئولوگ‌های تجارت آزاد واشنگتن، اصلاحات اقتصادی مورد علاقه خود در کشورهای امریکای لاتین را مطرح می‌کردند بدون اینکه آن‌ها را با برنامه‌های توجیه اجتماعی و مراقبت از محیط زیست متوازن سازند.

1. Roosevelt's Good Neighbor Policy
 2. the Organization of American States (OAS),
 3. Kennedy's Alliance for Progress

۲. نظامیان امریکایی هم و غم خود را روی کار زار جهانی علیه تروریسم و کسب حمایت بین‌المللی برای آن متمرکز کرده بودند.^(۴)

با توجه به تحولات فوق، در سال‌های پس از جنگ سرد کمک خارجی ایالات متحده به کشورهای امریکای لاتین کاهش یافته در حالی که سرمایه‌گذاری مستقیم بخش خصوصی ایالات متحده در کشورهای مزبور چندین برابر شده است. منافع سیاست خارجی ایالات متحده در امریکای لاتین به استثنای چند کشور آن کم‌رنگ‌تر از گذشته شده و در مقابل، مناسبات شرکت‌های خصوصی ایالات متحده با کشورهای منطقه از مناسبات مقامات رسمی سیاسی پراهمیت‌تر شده است. می‌توان تغییرات و تحولات در سیاست خارجی امریکا طی دو قرن گذشته را در برابر منطقه امریکای لاتین را در قالب جدول گونه‌شناسی زیر خلاصه کرد:

تحول در سیاست خارجی امریکا در برابر کشورهای امریکای لاتین

دوران‌های تاریخی	نگاه امریکا به کشورهای امریکای لاتین	نگرانی‌های اساسی امریکا در منطقه	مبانی آموزه‌ای	گرایش خطمشی ای امریکا در برابر منطقه	ابزارهای سیاست خارجی امریکا در برابر منطقه
قرن ۱۹ تا پایان جنگ دوم	ابزار صرف سیاست خارجی امریکا	رخنه استعماری قدرت‌های اروپائی به منطقه	دکترین مونروئه	ژئوپولیتیک، امنیتی	قراردادهای انحصاری برای حفظ منافع واشنگتن در نیمکره غربی
دوران جنگ سرد	متحد وابسته امریکا در جنگ سرد	رخنه کمونیسم به منطقه	دکترین دفاع از نیمکره غربی	امنیتی - استراتژیک	قراردادهای امنیتی و اقتصادی با اهداف امنیتی
سال‌های پس از جنگ سرد	همسایگان مستقل و هم منطقه‌ای امریکا	قاچاق مواد مخدر و مهاجرت و سیل پناهندگان	دموکراسی سازی	اقتصادی - تجاری	قراردادهای تجارت آزاد، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، اصلاح قوانین مهاجرت

در زمینه اقتصادی در سالهای دهه ۱۹۹۰ واشنگتن شماری از اصلاحات نو لیبرالی را بر کشورهای امریکای لاتین تحمیل کرد.

الف - نخستین نشست سران کشورهای امریکایی^۱ (که در سال ۱۹۹۴ در میامی فلوریدا برگزار شد، منطقه تجارت آزاد کشورهای امریکایی^۲ (آلکا) را ایجاد کرد، که قرار شد در سال ۲۰۰۵ شروع به کار کند. همچنین قرار بود آلکا^۳ شکل تعمیم یافته نفتا^۴ قرارداد تجارت آزاد امریکای شمالی باشد که میان امریکا، مکزیک و کانادا منعقد شده و در سال ۱۹۹۴ صورت اجرائی پیدا کرده بود. مخالفت با نفتا و آلکا در این زمان توسط ارتش آزادیبخش زاپاتیستا^۵ صورت گرفت که تحت رهبری مارکوس^۶ در روز شروع اعلام به کار نفتا (اول ژانویه ۱۹۹۴) انجام گرفت و به طور مستقیم ایده نولوژی مخالفت با جهانی شدن و نئولیبرالیسم را دنباله روی می‌کرد، که نفتا از آنها تبعیت می‌نمود.

ب - بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، امریکا پیشنهاد انعقاد موافقت نامه ریو^۷ به کشورهای امریکای لاتین را داد، اما هیچکدام بجز مکزیک به آن نپیوستند و مکزیک هم بعد از آن خارج شد و دلیل کار خود را مورد فالکلند آورد، کشمکش میان آرژانتین و انگلستان در سال ۱۹۸۲ بر سر جزائر فالکلند، که امریکا از انگلستان حمایت کرد.

پ - در سال ۲۰۰۵، قرارداد بین‌المللی تجارت آزاد بین کشورهای منطقه‌اند و ایالات متحده منعقد شد که قرار بود روابط بازرگانی و سرمایه‌گذاری بین همه این کشورها را به گونه‌ای جامع تنظیم نماید. هدف از این کار افزایش روند تجارت و سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورهای امضاء کننده بود.^(۵)

-
1. First Summit of the Americas(
 2. Free Trade Area of the Americas (ALCA, Área de Libre Comercio de las Américas)
 3. ALCA
 4. NAFTA
 5. Zapatista Army of National Liberation
 6. Subcomandante Marcos
 7. The Rio Treaty

هر چند در نتیجه مخالفت کشورهای فوق در اجلاس سران امریکائی در مار دل پلاتا^۱، آلکا در سال ۲۰۰۵ کنار گذاشته شد اما امریکا با کشورهای امریکای لاتین قراردادهای تجارت آزاد متعددی امضاء کرد، از جمله،

الف - قرارداد تجارت آزاد با شیلی در سال ۲۰۰۳^۲

ب - قرارداد گسترش تجارت با کلمبیا در سال ۲۰۰۶^۳

پ - قرارداد تجارت آزاد پرو - امریکا که در سال ۲۰۰۶ امضاء شد و در کنکره امریکا منتظر تصویب شدن است.^۴(۶)

به عبارت دیگر، در مناسبات ایالات متحده با کشورهای امریکای لاتین تغییرات و تحولات اساسی نسبت به دوران قرن نوزدهم و قرن بیستم قبل از ۱۹۸۹ بوجود آمده است و ملاحظات امنیتی، نظامیگری، منطقه غربی گرائی جای خود را به ملاحظات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و از جمله گرایش‌های جدید اقتصادی و تجاری داده است.

ت - مناسبات امریکا و برزیل در سالهای پس از جنگ سرد و بخصوص پس از روی کار آمدن فرناندو هنریک کاردازو به عنوان رئیس جمهور برزیل در سال ۱۹۹۵، اوج گرفت و در دوران ریاست جمهوری لولا هم گسترش بیشتری یافت. همکاری در زمینه تجارت و سرمایه گذاری، همگرایی اقتصادی در منطقه، نواحی تجارت آزاد در امریکای جنوبی، امنیت منطقه ای، کنترل تسلیحات و جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته ای، حقوق بشر و جلوگیری از قاچاق انسان، جنایت بین‌المللی (شامل حمایت‌های مالی از گروه‌های تروریستی، جلوگیری از قاچاق مواد مخدر، و موضوع‌های مربوط به محیط زیست)، قرارداد همکاری در امور آموزشی، همکاری در امور حقوقی، انرژی، فن‌آوری، و حمل و نقل از موارد بارز بوده‌اند.^(۷)

1. Mar del Plata Summit of the Americas
 2. United States-Chile Free Trade Agreement in 2003,
 3. Colombia Trade Promotion Agreement in 2006,
 4. The Peru-United States Free Trade Agreement

ملاحظه می‌شود که در سال‌های هزاره سوم مناسبات امریکا با برزیل، این بزرگترین کشور امریکای لاتین که دهمین اقتصاد بزرگ دنیا را دارد و بگفته بسیاری از کارشناسان قدرت ایلات متحده کنونی در قرن آینده را دارا می‌باشد، کمتر امنیتی و استراتژیک در قالب نظامی و سیاسی آن و بیشتر اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی می‌باشد.

ث - مناسبات امریکا و آرژانتین نیز در سالهای پس از جنگ سرد از شکل امنیتی و نظامی در آمده و شکل تجاری به خود گرفته است. البته بیل کلینتون، رئیس جمهور اسبق امریکا آرژانتین را به عنوان یک متحد عمده امریکا که عضو پیمان ناتو نیست توصیف کرده بود و بدین ترتیب زمینه‌های فروش تسلیحاتی به این کشور را فراهم آورده بود. اما انگلستان همه تلاش خود را بکار بست تا از فروش تسلیحاتی مزبور جلوگیری کند زیرا ازین بیم داشت که آرژانتین بار دیگر برای تصرف جزائر فالکلند اقدام کند. امریکا هم درخواست انگلیسی‌ها را پس نزد و به آنان در مورد هر گونه فروش تسلیحاتی خود به آرژانتین حق و تو داد.^(۸) در سال ۲۰۰۱، آرژانتین هم برای رویارویی با موانع بازرگانی حمایت گرانه امریکا علیه صادرات محصولات کشاورزی امریکای لاتین و ایجاد واحد پولی مشترک وارد مذاکره با برزیل شد.^(۹)

ج - اعلام سیاست جدید امریکا در برابر کوبا، که دستاورد مثبت نسبی هم داشته است. باراک اوباما، رئیس جمهور امریکا در ماه مارس گذشته در جریان تغییر قابل ملاحظه در خط‌مشی جرج دبلیو. بوش نسبت به کوبا، کلیه محدودیت‌های قانونی بر سر راه سفر شهروندان امریکائی و نیز ارسال پول به آن کشور را از میان برداشت. چند ساعتی بعد از این اقدام، راثول کاسترو رئیس جمهور کوبا واکنش بسیار مثبت نشان داده و با دوستانه ترین لحن نسبت به امریکا از زمان ریاست جمهوری آیزنهاور اظهار داشت که آماده است در زمینه "حقوق بشر، آزادی مطبوعات، زندانیان سیاسی و خلاصه همه چیز" به بحث و مذاکره بپردازد، موضعی که مورد استقبال گرم هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه امریکا قرار گرفت.^(۱۰)

۳. دلایل تغییرات و تحولات در سیاست خارجی امریکا در کشورهای امریکای

لاتین پس از جنگ سرد

علل و انگیزه‌های این تغییرات و تحولات در سیاست امریکا در قبال امریکای لاتین متعدد و شماری از آن‌ها به شرح زیرند:

۱-۳- فروپاشی و پایان گرفتن "تهدید سرخ"، کمونیسم، علیه منطقه

اگر امریکای لاتین از نقطه نظر ژئوپولیتیک همواره حیاط خلوت قدرت امریکا بشمار می‌رفته، از نقطه نظر اجتماعی معمولا "پاشنه آشیل" یا "چشم اسفندیار" واشنگتن بوده است. در دوران جنگ سرد این موضوع به معنای آن بود که واشنگتن در ارتباط با وضع اجتماعی - اقتصادی مردم امریکای لاتین آسیب پذیری جدی داشت. در آن زمان، مردم جوامع امریکای لاتین عموماً زیر خط فقر، با درصد بالای روستانشینی و بیسوادی تحت کنترل رژیم‌های بیشتر نظامی، اکثراً سرکوب‌گر و اقتدارطلب، بودند. این مردم، بدون تردید، فقر و فلاکت خود را ناشی از امریکا می‌دانستند که از وضع موجود سیاسی - اجتماعی در منطقه حمایت می‌کرد و به بهانه مقابله با کمونیسم چشم خود را بر تعدی و تجاوز دولت‌های منطقه علیه مردم خود پوشیده بود. به این دلیل، هر رژیم پوپولیستی که در این دوران در امریکای لاتین روی کار می‌آمد (نظیر رژیم پرون در آرژانتین، کاسترو در کوبا، آلنده در شیلی و ساندینیست‌ها در نیکاراگوئه) همواره با امریکا برخورد منافع و تنش سیاسی پیدا می‌کرد. این رژیم‌ها برای حفظ خود از سیاست‌های تلافی‌جویانه واشنگتن و نیز کسب منابع مالی با دولت‌های کمونیستی (به‌خصوص شوروی سابق) نرد دوستی بازی می‌کردند. دولت شوروی هم یا متحدان آن کشور به خاطر رقابت با امریکا واکنش‌های بسیار مساعد همراه با اعطای کمک‌های زیاد نشان می‌دادند. این موضوع امریکا را نگران می‌کرد که بیم داشت این مناسبات اسباب تروائی باشند که با خود رژیم‌های کمونیستی را به منطقه بیاورند و به نوبه خود اقدامات تلافی‌جویانه بیشتری علیه آن رژیم‌های پوپولیستی به مرحله اجرا می‌گذاشت. این دور باطل و غیر منطقی ادامه پیدا می‌کرد و معمولا به کودتای نظامیان می‌انجامید، و یا همچون

کوبا در زمان فیدل کاسترو به بحرانی بین‌المللی می‌انجامید. با فروپاشی شوروی، در سال ۱۹۹۱، نگرانی آمریکا از "تهدید سرخ"، کمونیسم، علیه منطقه پایان گرفت. این به معنای آن است که واشنگتن دیگر از اوج‌گیری احساسات ضد امریکائی در منطقه بیم‌چندانی ندارد، زیرا این احساسات، هر چند شدید و پر طمطراق باشند، نظیر آنچه در ونزوئلا یا بولیوی شاهد آن هستیم، خطر تبدیل شدن به تهدید سرخ و کمونیستی شدن دولت‌های منطقه‌ای را در بر ندارند. در چنین شرائطی است که می‌بینیم آمریکا در برابر سیل خروشان چپ‌گرایی در منطقه موضعی غیر مداخله‌گر و حتی علاقمند به همکاری را در پیش گرفته است. آمریکا حتی سیاست خود در قبال کوبا را تغییر عمده داده است.

۲-۳- مخالفت‌های شدید علیه سیاست اقتصادی واشنگتن توسط دولت‌های منطقه:

"جنبش سرخ متمایل به صورتی" در امریکای لاتین

یکی از وقایع غیر مترقبه در عرصه بین‌المللی در سالهای دهه اول قرن بیست و یکم روی کار آمدن دولت‌های چپ‌گرای متعدد زیر در کشورهای امریکای لاتین بوده است که از طریق انتخابات دموکراتیک صورت گرفتند:

۱. هوگو چاوز در ونزوئلا (۱۹۹۸)،

۲. ایناسیو داسیلوا معروف به لولا در برزیل (۲۰۰۲)،

۳. نستور کریشنر در آرژانتین (۲۰۰۳) و همسر او و سناتور سابق آرژانتین، کریستین فرناندز کریشنر، که در سال ۲۰۰۷ و پس از دوره ریاست جمهوری شوهرش به ریاست جمهوری انتخاب شد.

۴. دکتر تباره واسکوئز در اوروگوئه (۲۰۰۴)، پیروزی دکتر تباره واسکوئز کاندیدای جبهه چپ اوروگوئه در سال ۲۰۰۴ یکی از آخرین نمونه‌های رویکرد امریکای جنوبی به سمت چپ و چپ‌میانه بود.^(۱۱)

۵. اوو مورالس در بولیوی (۲۰۰۵)، نخستین رئیس‌جمهور بومی (سرخپوست)

1. pink tide

بولیوی. او خط‌مشی‌های نو لیبرالی اقتصادی که از دهه ۱۹۸۰ در بولیوی پیاده شده را مورد حمله قرار داده و گفته این خط‌مشی باعث شده منابع طبیعی بولیوی به "غارت" روند.^(۱۲)

۶. میشل بچلت در شیلی (۲۰۰۶)، نخستین رئیس جمهور زن شیلی. پدر او فرمانده نیروی هوایی سابق شیلی در دوران ریاست جمهوری سالوادور آلنده بود که از پذیرفتن دعوت پینوشه برای کودتا امتناع ورزید و پس از بقدرت رسیدن پینوشه، تا زمان مرگ، به تبعید فرستاده شد.^(۱۳)

۷. دانیل اورتگا در نیکاراگوئه (۲۰۰۶)، که پس از کنار رفتن از قدرت در دهه ۱۹۹۰ مجدداً به ریاست جمهوری رسید. او به رغم تعدیل قابل ملاحظه در مواضع خود هنوز از منتقدین جدی امریکاست.^(۱۴)

۸. رفائل کوررا در اکوادور (۲۰۰۷)، دکترای فارغ التحصیل اقتصاد از دانشگاه اوربانا شامپاین (در ایالت ایلی نویز امریکا)، که به رغم پیشینه و زندگی طولانی در امریکا شدیداً چپ‌گرا و ضد امریکائی است.^(۱۵)

۹. فرناندو لوگو در پاراگوئه (۲۰۰۸)، کشیشی چپ‌گرا که پس از طرد شدن از کلیسای کاتولیک محافظه‌کار، توانست با حمایت گسترده مردمی به ریاست جمهوری رسد.^(۱۶)

مخالفت کم و بیش با امریکا و اصلاحات اقتصادی نو لیبرالی وجه مشترک همه رهبران فوق می‌باشد.

در حقیقت بسیاری از کشورهای امریکای لاتین موضع امریکا در قبال جنگ فالكلند، به نفع انگلستان، را دلیل بارزی بر این مدعای خود می‌شمارند که مناسبات نیمکره‌ای^۱ دیگر کاربرد چندانی ندارد.^(۱۷)

۲-۳- ظهور تروریسم بین‌المللی

در سالهای آخرین دهه ۱۹۸۰ که جنگ سرد در شرف پایان یافتن بود، هیچکس

نمی‌توانست پیش بینی کند که چند سال بعد خطر اصلی در جهان از جانب تروریست‌های بین‌المللی است و نه کشورهای مخالف و متخاصم. تهدید تروریسم، حتی مناسبات امریکا و مکزیک را تحت اشعاع خود قرار داده است:

از زمان انعقاد قرارداد تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا)^۱ در ۱ ژانویه ۱۹۹۴، مناسبات میان امریکا و مکزیک، بخصوص، از نظر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تقویت بسیار پیدا کرد. تا قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، همگرایی اقتصادی مکزیک با همسایگان شمالی خود، امریکا و کانادا، در اولویت قرار داشت. اما حوادث ۱۱ سپتامبر اولویت‌های سیاست خارجی امریکا را تغییر زیاد داد: ازین به بعد، تقویت امنیت منطقه‌ای و نه همگرایی اقتصادی اهمیت دسته اول را پیدا کرد. در نتیجه، "قرارداد اشتراک در امنیت و رونق اقتصادی امریکای شمالی"^۲ میان پال مارتین نخست وزیر سابق کانادا، وینسنت فاکس، رئیس جمهور مکزیک و جرج دبلیو. بوش رئیس جمهور وقت امریکا برای همکاری بیشتر در زمینه امنیتی و اقتصادی میان سه کشور در تاریخ ۲۳ مارس ۲۰۰۵ و در شهر واکو در ایالت تگزاس^۳ امضا شد.

موضوع‌های دیگر مورد علاقه سه کشور به حفظ و مراقبت از محیط زیست مربوط می‌شود. در این میان "موافقت نامه امریکای شمالی برای همکاری در امور مربوط به محیط زیست"^۴ میان آنها امضا شده است که در بر دارنده چند اعلامیه اصول، بیان اهداف و ترتیبات عملی برای همکاری در مورد فوق است. همچنین، قرارداد "نیروی کاری مستقل برای امریکای شمالی"^۵ خواهان همگرایی بیشتر اقتصادی و اجتماعی میان سه کشور به عنوان "یک منطقه" شد. گروهی از رهبران بازرگانی، سیاستمداران و دانشگاهی سه کشور وابسته به شورای روابط خارجی (امریکا)، شورای مدیران ارشد کانادا (کانادا) و شورای روابط خارجی مکزیک (مکزیک) در بوجود

1. North American Free Trade Agreement (NAFTA)
2. Security and Prosperity Partnership of North America (SPP)
3. Waco, TX
4. North American Agreement on Environmental Cooperation (NAAEC)
5. Independent Task Force on North America

آوردن نهاد فوق اهتمام داشتند.^(۱۸)

۳-۳- اجتناب ناپذیر شدن بسط مناسبات سیاسی و اقتصادی کشورهای امریکای

لاتین با قدرت‌های دیگر اروپائی و آسیائی در نتیجه جهانی شدن اقتصاد

توسعه ارتباطات جهانی و روابط میان اقوام و ملل در نتیجه انقلاب اطلاعاتی و ارتباطی، منطقه گرائی انحصاری موجود در رهنامه مونروئه، مورد توجه سیاستمداران امریکائی در قرن نوزدهم، را از اثر انداخته است. در طول سالهای جنگ سرد (۱۹۸۹-۱۹۴۷) ایالات متحده امریکای لاتین را بعنوان یک عنصر «ثابت» نسبتاً ساده در معادله جهانی امنیت^۱ در نظر می‌گرفت. با توجه به استقرار نیروهای زمینی امریکا در زمین و نیروی دریائی این کشور در دو اقیانوس اطلس و آرام و نیز نیروی هوائی این کشور در آسمان منطقه، امریکای لاتین می‌توانست به عنوان پایگاهی محسوب شود که از آن توانائی‌های معلوم ایالات متحده در صورت لزوم فرافکنی شود تا بتواند هرگونه اقدامات امنیتی جهانی / منطقه‌ای و اقدامات بشر دوستانه را به نحو مقتضی انجام دهد. حتی، ایالات متحده، در برخورد با جنگ‌های داخلی که بعدها در امریکای مرکزی شدت گرفتند امریکای لاتین را بعنوان عنصر «ثابت» به حساب می‌آورد.

هم اکنون همه این موارد تغییر یافته‌اند. بعد از خروج نیروهای نظامی و هواپیماهای امریکائی از منطقه، امریکای لاتین به صورت عضوی «مجهول» در معادلات امنیتی پیچیده تر جهانی پدیدار شده است. این معادله بدلیل ظاهر شدن نظام چند قطبی بین‌المللی بعد از جنگ سرد بسیار پیچیده تر از قبل است. بعنوان مثال، هر کسی می‌تواند به آسانی به نفوذ قدرت‌های بزرگ آسیائی مانند چین و ژاپن در امریکای لاتین در سالهای اخیر پی ببرد. شرکت‌های کشتیرانی آسیائی بنادر متعددی از بنادر منطقه و از جمله سه بندر از چهار بندر مهم پاناما را در دست دارند و بخش مهمی از سرمایه‌های خارجی موجود در این منطقه از آن قاره است. از این زاویه، مورد امریکای لاتین، موردی منحصر بفرد نیست، چه تنها بازتابی از نفوذ گسترده تر جهانی و

1. "constant" in a relatively simple global security equation

منطقه‌ای آسیا در چهارچوب جهانی شدن اقتصاد را نشان می‌دهد. رشد فزاینده قدرت‌های آسیایی در امریکای مرکزی، و به طور کلی در سراسر منطقه امریکای لاتین در نتیجه جهانی شدن اقتصاد، از دیر باز مورد توجه بسیاری از ناظران قرار گرفته است. به عنوان مثال، حجم بازرگانی میان چین و امریکای لاتین بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۴ پنج برابر شده است.^(۱۹)

۴-۳- مسائل مربوط به پناهندگان و مهاجرت شهروندان امریکای لاتین به ایالات

متحده

واشنگتن، در سالهای پس از جنگ سرد، همچنین منافع استراتژیک و منطقه‌ای خود در امریکای مرکزی و منطقه کارائیب را مستقیماً تحت تاثیر بحران‌های اقتصادی داخلی در کشورهای منطقه، بخصوص در هائیتی، مکزیک، و کوبا می‌بیند، زیرا از طریق آن‌ها موج حرکت پناهندگان، به ایالات متحده شروع می‌شود.^(۲۰)

۵-۳. مبارزه با گسترش مواد مخدر به عنوان ابزار جدید سیاست خارجی امریکا در

منطقه در سالهای پس از جنگ سرد

قاچاق مواد مخدر یکی از فعالیت‌های عمده گروه‌های مسلح ضد دولتی در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین و مبارزه علیه آن یکی از دلمشغولی‌های عمده واشنگتن در سالهای پس از جنگ سرد می‌باشد. حداقل دو دلیل عمده را برای نگرانی امریکا از فعالیت قاچاقچیان مواد مخدر در کشورهای امریکای لاتین را می‌توان ذکر کرد:

الف - مقصد نهایی بیشترین تولیدات مواد مخدر شهرهای بزرگ ایالات متحده می‌باشد، جایی که اعتیاد جوانان و جنایات خیابانی دست به دست هم داده و ناامنی‌های اجتماعی زیادی را برای حکومت‌های ایالتی بوجود می‌آورند.

ب - درآمد سرشار حاصل از قاچاق مواد مخدر، به بهترین وجه، مخالفین مسلح داخلی دولت‌های امریکای لاتین را تامین مالی می‌کند. حتی می‌توان گفت درآمد مزبور تنها منبع مالی گسترده و پایدار گروه‌های ضد دولتی در امریکای لاتین است که ضمناً

علیه ایالات متحده در منطقه فعالیت دارند.

قاچاق مواد مخدر در کلمبیا بیش از هر کشور دیگر امریکای لاتین رواج دارد، جایی که کارتل‌های تولید مواد مخدر تاسیس شده‌اند. قاچاق ماری جوانا و کوکائین در سال ۱۹۷۹ بیش از مجموع صادرات کالاهای قانونی دیگر برای کلمبیا ارزش خارجی آورد. از آن پس، تجارت مواد مخدر در کلمبیا به شدت افزایش یافته و این علیرغم تلاش گسترده دولت برای جلوگیری از تجارت مزبور است که ایالات متحده هم به طور گسترده با آن همکاری می‌کند.^(۲۱) در دهه ۱۹۹۰، ایالات متحده در راستای مبارزه با مواد مخدر از کارزار ارتش کلمبیا علیه چریک‌های نیروهای مسلح انقلاب کلمبیا (فارک) حمایت همه جانبه به عمل آورد، و این باعث فشار فزاینده بر آن گروه بسیار قوی، ثروتمند، و خشن شد و آن را به شدت تضعیف کرد.^(۲۲)

به دلیل وجود مواد مخدر بود که مناسبات میان امریکا و کلمبیا در زمان ریاست جمهوری ارنستو سامپر پیزانو^۱ (۱۹۹۴-۱۹۹۸) به شدت تیره شد. وی از سوی رقیب انتخاباتی خود متهم شده بود که چهار میلیون دلار امریکایی را از سوی گروه قاچاقچی معروف "کالی" دریافت کرده بود. در دوران ریاست جمهوری سمپر، تقریباً تمامی رهبران کارتل معروف کالی تسلیم یا دستگیر شدند، اما قاچاقچیان دیگر به کار خود ادامه دادند و تولید کوکائین افزایش یافت. اگرچه مجلس نمایندگان کلمبیا سمپر را استیضاح نکرد، اما دولت امریکا وی را مجرم شمرد.^(۲۳)

فعالیت‌های قاچاق مواد مخدر در گواتمالا هم بسیار گسترده و برای امریکا نگران کننده شده است. عواملی چون بهبود وضع حمل و نقل، وجود مسئولان حکومتی که با کمبود منابع و امکانات دست به گریبانند، و جایگاه مرکزی گواتمالا در امریکای مرکزی همگی دست به دست هم دادند تا این کشور را به ایستگاه اصلی قاچاقچیان بین‌المللی مواد مخدر بر سر راه خود به ایالات متحده تبدیل کنند. دولت کنوانسیون‌های بین‌المللی مبارزه با مواد مخدر و پولشویی را برای مبارزه با این

1. Ernesto Samper Pizano

فعالیت‌ها امضا کرده است، اما عملکرد دولت نتوانسته کمک چندانی به مبارزه فوق کند و بنابراین، در سال ۲۰۰۳، از طرف دولت ایالات متحده مورد انتقاد شدید قرار گرفت. توجه بیشتر دولت به منطقه در سالهای اخیر نتایجی را به دنبال داشته اما سیل قاچاق مواد مخدر از خارج این نتایج را قابل توجه نشان نمی‌دهند.^(۲۴)

دستاورد

از لرد پالمستون، یکی از نخست وزیران انگلستان در قرن نوزدهم نقل شده که "میان کشورها، دوستی دائمی وجود ندارد، دشمنی دائمی هم وجود ندارد، تنها منافع دائمی وجود دارد."^(۲۵) این جمله نغز در هیچ منطقه از جهان به اندازه امریکای لاتین مصداق ندارد، منطقه‌ای که زمانی حیاط خلوت امنیتی واشنگتن محسوب می‌شد ولی امروز امریکا بدان به دیده ژئوپولیتیک و استراتژیک امنیتی-نظامی نمی‌نگرد، بلکه آن را به صورت آوردگاه طرح‌های اقتصادی و بازرگانی نولیبرالی می‌بیند. امریکای لاتین در سالهای پس از جنگ سرد دیگر سنگر گاه انقلابیون چپ گرایانی چون چه گوررا نیست. سرزمینی است که برخی از مردم آن برای کار به شمال می‌روند تا بتوانند بخشی از درآمد خود را به صورت حواله برای خانواده‌های خود بفرستند، و این حواله‌ها در صد بزرگی از تولید ناخالص ملی این کشورها را تشکیل می‌دهد. البته برخی از سازمان‌های مخفی در امریکای لاتین هنوز هم به عملیات چریکی علیه دولت‌های خود ادامه می‌دهند و برخی دیگر هم به قاچاق و صدور مواد مخدر به مشتریان خود در ایالات متحده مشغولند و مبارزه علیه آنان بخش عمده‌ای از سیاست جدید ایالات متحده در برابر منطقه را تشکیل می‌دهد. ❖

پی نوشت‌ها:

1. Samuel Huntington, *The Third Wave: Democratization in the Late Twentieth Century*, Norman and London: University of Oklahoma Press, 1991, pp. 1-5.
2. David Scott Palmer, *U.S. Relations with Latin America during the Clinton Years: Opportunities Lost or Opportunities Squandered?*, University Press of Florida, 2009.
3. Thomas A. Bailey, *A Diplomatic History of the American People* (10th ed.), New York: Appleton-Century-Crofts, 1988, pp. 53-9.
4. It's Time To Restore U.S.-Latin America Relations.
The Herald of Randolph, VT, March 19, 2009.
5. Harvey F. Kline and Vanessa Joan Gray, "Colombia: A Resilient Political System with Intransigent Problems" in: Howard J. Wiarda and Harvey F. Kline. *Latin American Politics and Development*, sixth edition. (Howard J. Wiarda and Harvey F. Kline, eds.). Westview Press, 2007, p. 205.
6. http://en.wikipedia.org/wiki/United_States-Latin_American-relations#cite_note-25.
7. Latin America: US relations (pub. March 23, 2007), and
<http://query.nytimes.com/gst/fullpage.html?res=9F0CE5DD1730F934A15751C1A965958260&sec=&spon=&pagewanted=all> Sao Paulo Journal; Lula's Progress: From Peasant Boy to President?
8. Balman, Sid. U.S. yields to Brits on Argentina (UPI, August 15, 1997).
9. Faiola, Anthony. Argentina Signals Shift Away From U.S.
(The Washington Post, January 16, 2002). And,
<http://www.coha.org/2006/01/argentinas-nestor-kirchner-peronism-without-the-tears/> Argentina's Néstor Kirchner: Peronism Without the Tears.

۱۰. به نقل از خبرگزاریها.

11. Ronald H. McDonald and Martin Weinstein, Uruguay: Balancing Growth and Democracy, in: Wiarda and Kline, *Latin American Politics and Development*, sixth edition, p. 322 and,

http://findarticles.com/p/articles/mi_qn4188/is_/ai_n11844606 Socialist takes oath as Uruguay president.

12. <http://www.politicalaffairs.net/article/articleview/4683/> Neo-liberalism and the New Socialism – speech by Alvaro Garcia Linera (Vicepresident of Bolivia).

13. <http://www.nytimes.com/2006/03/11/international/americas/11chile.html> Chile's Socialist President Exits Enjoying Wide Respect.

14. <http://internationalanalyst.wordpress.com/2007/06/13/daniel-ortega-the-sandinista-is-back-as-president-of-nicaragua/> Daniel Ortega - the Sandinista is back as president of Nicaragua.

15. <http://www.cre.com.ec/Desktop.aspx?Id=135&e=100202> Correa highlights new socialism in Latin America.

16. <http://en.rian.ru/analysis/20080423/105728913.html> Paraguay's new president believes in God and 21st-Century Socialism.

17. "Latin America's Left Turn". <http://www.foreignaffairs.org/20060501faesay85302-p0/jorge-g-castaneda/latin-america-s-left-turn.html>. Retrieved on 23 March 2008.

18. Deb Reichmann, Associated Press, At summit, US, Canada, and Mexico aim for unity, *Conflicts remain over trade, defense, borders, March 24, 2005*.

19. Richard Lapper, "Run for Investment Bulls as China Shops", *Financial Times*, April 13, 2005.

20. Georges A. Fauriol "Haiti: The Failures of Governance", in: Wiarda and Kline, *Latin American Politics and Development*, sixth edition, p. 578.

21. (Kline and Gray, 'Colombia', p. 205)

22. *Ibid.*, p. 221.

23. *Ibid.*, p. 212.

24. Dwight Wilson, "Guatemala: A Second Decade of Spring?" in: Wiarda and

Kline, *Latin American Politics and Development*, sixth edition, p. 517.

25. Chris Marsden, "Anglo-American tensions over Afghanistan and Iraq",
1998-2009 World Socialist Web Site, 13 December 2001.